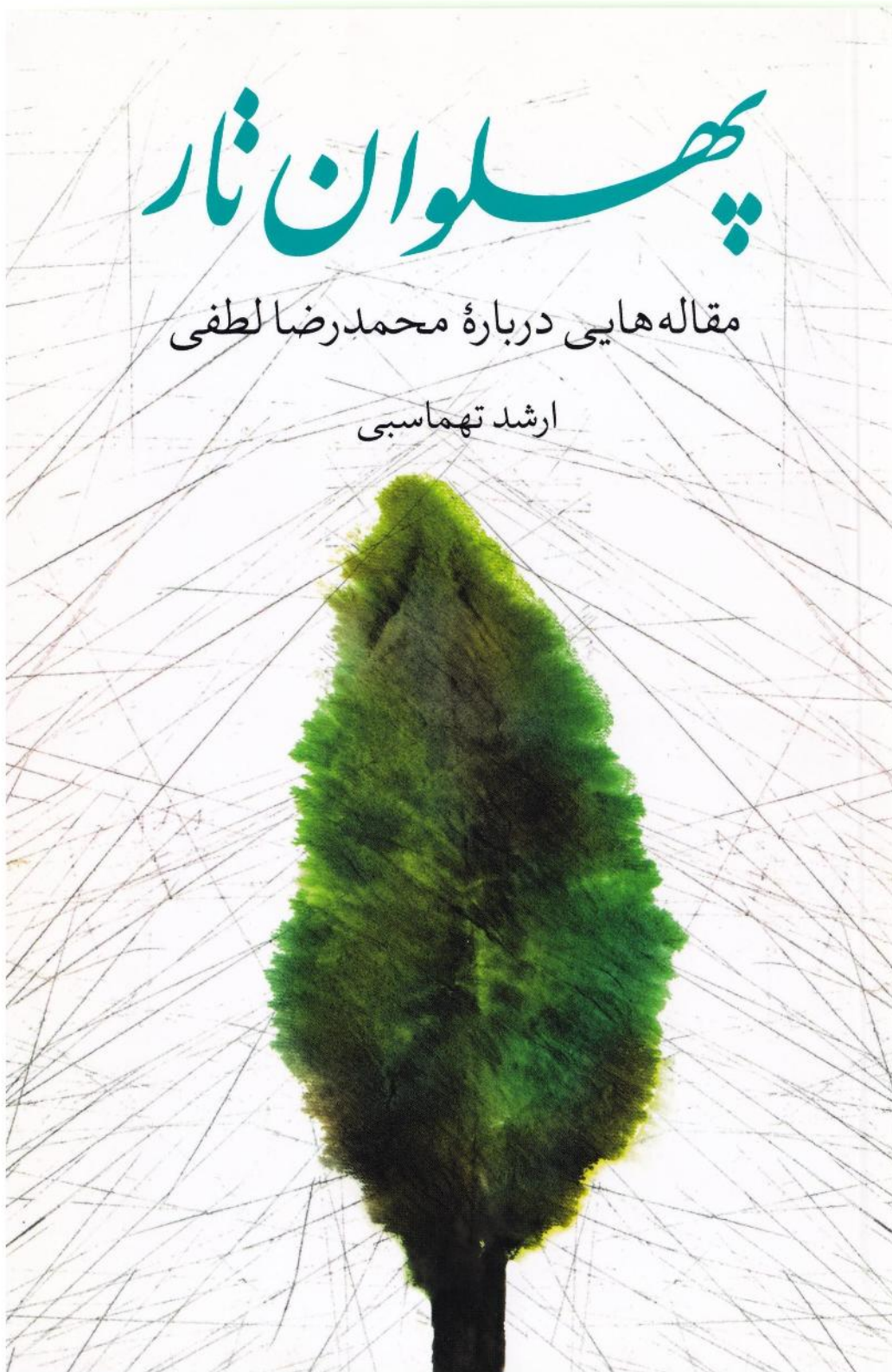


پهلوان نثار

مقاله‌هایی دربارهٔ محمدرضا لطفی

ارشد تهماسبی



سرشناسه: طهماسبی، ارشد، ۱۳۳۶ -
عنوان و نام پدیدآور: پهلوان تار: مقاله‌هایی برای محمدرضا لطفی / ارشد تهماسبی.
مشخصات نشر: تهران: هنر موسیقی.
مشخصات ظاهری: ۱۱۶ ص؛ ۲۱/۵ × ۱۴/۵ س.م.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۱۲۷-۲-۲-۲
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
موضوع: لطفی، محمدرضا، ۱۳۹۳-۱۳۲۵.
موضوع: موسیقی ایرانی -- مقاله‌ها و خطابه‌ها
موضوع: تارزنان -- ایران
رده‌بندی کنگره: ۹۱۳۹۳ ط ۶ل / ML۴۱۰
رده‌بندی دیویی: ۷۸۹/۰۹۲
شماره کتابشناسی ملی: ۳۶۵۷۹۱۳

پهلوان تار؛ مقاله‌هایی درباره محمدرضا لطفی

مؤلف: ارشد تهماسبی
ناشر: هنر موسیقی
مدیر اجرایی: مزگان زرین‌نقش
طراح جلد: ساعد مشکی
گرافیک متن: استودیو مرکزی
چاپ چهارم: ۱۴۰۱
شمارگان: ۵۰۰ نسخه
قیمت: ۵۵ هزار تومان
© حق چاپ برای ناشر محفوظ است.
تلفن انتشارات و مرکز پخش: ۴۴۲۶۳۴۴۴ (۰۲۱)

www.honaremusighi.com

Email: honaremusighi@gmail.com

Tel: (+9821) 44263444

انتشارات هنرموسیقی



فهرست

پیش درآمد	۷
محمد رضا لطفی به روایت یک گزارش	۱۳
پهلوان تار درباره محمد رضا لطفی و به بهانه ۵۵ سالگی اش	۲۵
لطفی پیری همچنان دلیر است به بهانه حضور دوباره محمد رضا لطفی روی صحنه	۳۱
در این عشق چو میرید همه روح پذیرید در فقدان محمد رضا لطفی	۳۹
دفاعیه‌ای از موسیقی ایرانی	۶۷
منابع	۱۰۱
نمایه	۱۰۳
تصاویر	۱۰۹



محمدرضا لطفی، کسرت گروه «شیدا»، اردیبهشت سال ۱۳۸۶، عکاس: مریم محمدی

محمد رضا لطفی به روایت یک گزارش

خانه‌ای بیلاقی در حومه واشنگتن، محلی که برای پیدا کردن آن باید به امید یافتن تابلویی بود که شاگردان لطفی طرحی از تار و سه تار روی آن نقش کرده و در کنار جاده فرعی نصب کرده‌اند. خانه لطفی در جنگلی است که به مدد نام و نشان مرسوم در شهرها نمی‌توان آن را یافت. خانه‌ای دور از غوغای شهر و در سکوت؛ سکوتی که زخمه‌های ساز لطفی گاه و بیگاه آن را درهم می‌شکند. ماه‌هاست در این خانه زندگی می‌کند. ساز می‌زند، ضبط می‌کند، نوارهای آموزشی تهیه می‌بیند، از شاگردانش که از راهی دور می‌آیند پذیرایی می‌کند، تدارک کنسرت می‌بیند و فصلنامه موسیقی شیدا را منتشر می‌کند و البته از کمک تنی چند از شاگردانش که اغلب آخر هفته را نزد او می‌گذرانند، بهره می‌گیرد و این همه تحت پوشش «مرکز هنری شیدا» انجام می‌شود؛ مرکزی که محل آن در زیرزمین وسیع خانه لطفی است که هر بخشی از آن به کاری اختصاص یافته است؛ آرشو، دستگاه‌های ضبط، لوازم مربوط به تهیه و تکثیر فصلنامه و ...

فصلنامه موسیقی شیدا عنوان مجله‌ای است که به صورت گاهنامه منتشر می‌شود و تاکنون هفت شماره از آن منتشر شده است. این فصلنامه دربرگیرنده مقالاتی است درباره موسیقی و نقد و بررسی آثار موسیقی‌دانان، مصاحبه با آنان و گزارش رخدادهای موسیقی در ایران و خارج از ایران و نیز فهرستی از آرشو مرکز برای استفاده علاقه‌مندان. فعالیت ارزشمند که تو باید در غربت باشی و یکتا تا بدانی به چه کوششی میسر می‌شود؛ کوششی که سرچشمه آن شور و عشق درونی اوست

که او را در هر جا که هست بدان وامی‌دارد؛ شور و عشقی که از دیرگاه در او سراغ دارم؛ از زمانی که کودکی بیش نبودم و او باز هم در غربت بود و در حال گذراندن دوره‌ی سربازی در سنندج، ۲۰ و اندی سال جوان‌تر از اکنون.

روزگاری دیگر بود... شب‌هایی که در خانه‌ی ما جمعی از دوستان موسیقی، دل‌سپرده و شیفته‌ی سازِ لطفی گرد او می‌آمدند و او چنان زیبا می‌نواخت که کودکان بازیگوش را به گوش و دل سپردن فرا می‌خواند و ما کودکان این فراخوانی را پاس می‌داشتیم و آرام و سراپا گوش در کنار بزرگ‌ترهای خود دل به سازش می‌سپردیم. موسیقی لطفی چنان در وجودم نشست که از آن پس مسیر زندگانی‌ام جدا از تأثیراتی که از او گرفتم نبوده یا سعی داشته‌ام که نباشد.

مردانه تار به دست گرفته بود تا احیا کند بخشی از موسیقی فراموش‌شده‌ی سرزمینمان را که در آن سال‌ها حرفی و نشانی از آن نبود. سالیان بی‌هویتی فرهنگی، آشفته‌بازاری از صداهای درهم و برهم به نام موسیقی اصیل (!) و ناهنجارتر از آن موسیقی تقلیدی رنگ‌باخته‌ی پاپ. و چه سخت می‌شد نوری تابید در آن تاریک‌خانه و قد برافراشت در برابر خمیدگی سر به آستان ساییده‌ی خودباختگی و بی‌هویتی.

عاشقانه ندای عشق را سر داد با تصنیف «بمیرید بمیرید در این عشق بمیرید...» و تار نواخت با درآمدی از گوشه‌ی «برداشت» ردیف آقااحسینقلی که برداشتی دیگر بود از موسیقی و اینکه زمانه به‌ضرورت، نیاز به برداشتی دیگر از موسیقی داشت. حال‌وهوایی داشت آن سال‌ها که هنرمند و جامعه در تکاپوی راهی بودند دیگرگونه تا به‌در آیند از آن خودباختگی. و من دیگر در آن سال‌ها در سنینی بودم که حس می‌کردم تفاوت این‌گونه موسیقی را و او چه نیک دریافته بود که چه باید بکند.

اولین کاری که لطفی خلق کرد «گل‌های تازه»، شماره ۱۲۶ بود که در ماهور اجرا شد. تصنیف آن را (بمیرید بمیرید...) سال‌ها قبل در سنندج روی شعری از مولانا ساخته بود. این تصنیف را «ارکستر بزرگ رادیو» به خوانندگی مرضیه اجرا کرد. هم‌نوازی تار و تنبک را لطفی و ناصر فرهنگ‌فر برعهده داشتند.

لطفی در این اجرا ساختمان تک‌نوازی خود را بیشتر بر پایه استفاده از جملات ردیفی بنا نهاده بود. امروز اگر چنین کاری صورت گیرد شاید حتی کاری عبث به نظر آید؛ چرا که به مدد تلاش او و دیگر هنرمندانی که در این جهت کوشش کردند، صدها هنرجوی موسیقی ردیف‌های مختلفی را از اساتید گذشته در ذهن دارند و می‌نوازند. این مفهوم (ردیف) و کاربرد آن در موسیقی در ذهن بسیاری از نوازندگان و علاقه‌مندان موسیقی جا افتاده است، اما در آن روزگار تعداد هنرمندانی که حتی یکی از ردیف‌ها را تام و تمام در ذهن داشته باشند انگشت‌شمار بود. در آن سال‌ها اجرایی این‌گونه، حرکتی نو بود برای شناساندن موسیقی و ارزش‌های آن، بر اساس همین نگرش بود که «گل‌های تازه»، شماره ۱۲۶ شکل گرفت و در سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۵۴ از رادیو پخش شد و آن زمان تک‌نوازی لطفی و آن شیوه اجرایی، بحث‌های متفاوتی را بین دوستداران موسیقی مطرح کرد.

توانایی در نواختن تار، پویایی ذهنی، خلاقیت، آگاهی دقیق و عمیق از موسیقی که از اساتید آن زمان در دانشکده و خارج از آن آموخته بود و نیز عشق، راهگشا و راهنمای او بود در آنچه باید بکند و کرد. سال‌هایی اندک سپری شدند و او سپری کرد دورانی را که برخی با تردید به او می‌نگریستند. خود را به جامعه هنری آن روزگار تحمیل کرد. در آن سال‌ها از طریق رادیو و جراید، آهنگ حرکت او را دنبال می‌کردم و آنچه شنیده و خوانده می‌شد حکایت داشت از تلاش و ساختن؛ تلاش در تشکیل گروهی که بتواند افکار بلند او را هم‌نوایی کند و با صدایی رساتر به گوش دوستدارانش برساند. صدایی نو و نوایی نویددهنده با بازگشت به گذشته که در آن روزها نو بود. بازسازی؛ شناخت آنچه داشته‌ایم و از آن بی‌خبر. بازسازی و اجرای قطعات سازی و تصانیف گذشتگان در گروه «شیدا» که او بنیان‌گذار آن بود.

گروه «شیدا» به سرپرستی لطفی قطعات بسیاری را از سازندگان قدیمی از آن جمله غلامحسین درویش، رکن‌الدین مختاری، ابوالقاسم عارف قزوینی، علی‌اکبر شیدا و... اجرا کرد. لطفی سعی می‌کرد در این اجراها شور و حال قطعه‌ها تا حد امکان نزدیک باشد به فضای ذهنی سازندگان آن. از این‌روی در تمامی اجراهایش نشانی از تنظیم یا سازبندی مشخص به گوش نمی‌رسید و سعی بر این بود که این

Champion of the Persian Lute (Tar): Essays in Honour of Mohammad Reza Lotfi

By: Arshad Tahmasebi

هنرمندان راستینی مثل لطفی نیازی به تمجیدهای از سرادای وظیفه ندارند؛ نه در زندگی و نه پس از آن. آنان متکی به استقبال مردم اند و البته، اگر از سر مهری واقعی باشد، بی نیاز از تکریم و مهرورزی دولتیان هم نیستند. لطفی در بودنش هزاران هزاربار تکریم و تمجید و تحسین شده است؛ چه بزرگداشتی باشکوه تر از این؟

هر آه برخاسته از سینه آن شنونده ناشناس زابلی که به نوای تارش گوش سپرده بود تکریم لطفی بود؛ هر اشک جاری شده از چشمان آن شنونده ناشناس زابلی که به نواخته‌های از نواخته‌هایش گوش سپرده بود، تحسین او بود و هر شوری که در دل تک‌تک میلیون‌ها ایرانی شنونده «سپیده» ایجاد می‌شد، نشانی از تمجید از سر خلوص و ارادت به استاد موسیقی شان داشت.

انتشارات هنرموسیقی



Publications of Honare Musighi
www.honaremusighi.com

ISBN 978-600-91127-2-2

